

دوفصلنامه پژوهش‌های فرهنگی، زبانی و

ادبی آسیای مرکزی

سال ۱۶، شماره ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴

رساله «منامیه» از میرسیدعلی همدانی

محمدجعفر یا حقی^{۱*}

چکیده

رساله‌نویسی از روزگاران گذشته در دنیای اسلام رواج داشت و دانشمندان و ادبا، نکته‌ها و یافته‌های مهم و ضروری خود را در قالب رساله عرضه می‌کردند. کار رساله‌نویسی در روزگار میرسیدعلی همدانی (۷۱۳-۷۸۶هق / ۱۳۱۳-۱۳۸۴م)، یعنی سده هشتم هجری نیز چون بسیاری دیگر از دوره‌ها رونق فراوان داشته است؛ چنان‌که بیشتر آثار هم‌روزگاران وی در قالب رساله نوشته شده است. در میان رساله‌نویسان آن روزگار، نام سیدعلی همدانی به‌دلیل داشتن رسائل متعدد در زمینه‌های اخلاق و عرفان دارای درخشندگی خاصی است. از ۱۱۰ اثری که بدو منسوب کرده‌اند، تعداد کمی کتاب و بیشتر آن‌ها رساله‌های کوتاهی است که در زمینه‌های گوناگون به رشته تحریر درآمده است. از میان رسائل مسلم‌الانتساب میرسیدعلی، رساله «منامیه» دارای اهمیتی ویژه است. این رساله چنان‌که از نام آن برمی‌آید، درباره ماهیت خواب و کیفیت تعبیر آن است. در این مقاله، یکی از کامل‌ترین و کهن‌ترین نسخه‌های این رساله که دارای تاریخ ۸۶۵هق / ۱۴۶۱م. و متعلق به کتابخانه آستان قدس است، اصل قرار داده شده و با نسخه دیگری که آن هم در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود، مقایسه شده است. در پایان، متن تصحیح‌شده این رساله براساس این دو نسخه عرضه شده است.

واژه‌های کلیدی: رساله‌نویسی، میرسیدعلی همدانی، رساله «منامیه».

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

۱. مقدمه

دیری نیست که در کشورهای فارسی‌زبان هم به‌مانند دنیای غرب نوشتن مقاله تحقیقی در قالبی مشخص و کوتاه که حاوی نکته‌ای نویافته و درخور توجه باشد، رواج کامل یافته و به‌صورت یکی از مهم‌ترین زمینه‌های مبادله علمی و اطلاع‌رسانی در حوزه‌های گوناگون پژوهشی درآمده است. با آمدن شیوه‌های نوی اطلاع‌رسانی و در رأس آن‌ها اینترنت- تا امروز که این سطور نوشته می‌شود- رسالت مقاله‌نویسی در مبادلات علمی بیشتر و نمایان‌تر شده و از آن مهم‌تر و برتر، تولیدات پژوهشی در برخی از زمینه‌ها به‌صورت کالایی قابل عرضه و پردرآمد در جهان مادی امروز عرض اندام کرده است.

امروز تازه‌ترین یافته‌های پژوهشی در زمینه‌های گوناگون به‌صورت مقالات کوتاه یا بلند به شبکه جهانی اطلاع‌رسانی می‌پیوندند و به سه صورت: عنوان و مشخصات، چکیده و اصل متن برای جویندگان دست‌یافتنی است و همه محققان و دانش‌پژوهان در اقصای عالم می‌توانند از نتایج مطالعات همکاران خود در هر کجای عالم آگاه شوند و برتر از آن، به‌صورت رایگان یا درقبال پرداخت وجهی اندک، از خلاصه یا اصل آن پژوهش استفاده کنند. با امکانی که اینترنت در اختیار می‌گذارد و زمینه مناسب و مساعدی که نوع ادبی مقاله فراهم می‌آورد، سفره معرفت بشری برای استفاده مشترک یک خانواده عیال‌وار و سنگین در سراسر عالم گسترانیده شده است و هریک از اعضای این خانوار جهانی می‌تواند بسته به وسع خود، از این خوان نعمت بی‌دریغ برخوردار شود.

نشریات، هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها و فصلنامه‌ها^۱ که در دهه‌های گذشته مهم‌ترین، سریع‌ترین و مطمئن‌ترین رسانه‌های علمی بودند، در رقابت با جهان انفورماتیک، به چه سرنوشتی گرفتار خواهند شد، مسئله دیگری است که در این مختصر میدان پرداختن به آن بسیار تنگ است. نکته‌ای که در اینجا می‌خواهم به آن بپردازم، این است که از عمر مقاله‌نویسی، به هیئت یک رسانه پژوهشی در دنیای پیشرفته و به‌تبع آن در دنیای درحال پیشرفت یا کمترپیشرفته، چندان نمی‌گذرد و به‌نظر می‌رسد از یک‌صد سال و چند دهه نباید افزون‌تر باشد؛ حال آنکه چنین شیوه‌ای، حتی با مقیاس‌های از این هم مهم‌تر و پیشرفته‌تر، در دنیای اسلام از یک‌هزار و دویست سال پیش شناخته و رایج بوده است. اصطلاح «مقاله» به‌نظر می‌رسد در ادبیات فارسی بیشتر بر گفتار و فصل کتاب اطلاق می‌شده است؛ اما «رساله» و «رساله‌نویسی» دقیقاً در گذشته فرهنگ اسلامی به

عربی و فارسی و دیگر زبان‌های اسلامی دقیقاً همان رسالتی را ایفا می‌کرده که در دنیای معاصر «مقاله» و «مقاله‌نویسی» برعهده گرفته است.

۲. رساله‌نویسی در دنیای اسلام

حیات رساله‌نویسی در دنیای اسلام نباید از عمر کتاب‌نویسی کمتر باشد؛ به این معنا که ضرورت طرح و انتشار نکته‌های علمی و فرهنگی در موضوعات گوناگون که تفصیل و گسترش چندانی را نمی‌طلبیده، از همان ابتدا سبب شده است که دانشمندان و ادبا این‌گونه نکته‌ها و یافته‌های مهم و ضروری برای دنیای علم را در قالب نوشته‌های کوتاه و سامان‌دار و عاری از آرایه و پیرایه عرضه کنند و همین امر رونق بازار رساله‌نویسی را در همه ادوار و زمینه‌ها سبب می‌شده است.

دامنه موضوعات رساله‌ها به گسترده‌گی دامنه دانش و معارف هر دوره بوده و تقریباً همه انواع دانش‌ها و علوم و فنون را از زمینه‌های طبی، ریاضی و نجومی گرفته تا اخلاق، عرفان، ادب، و فلسفه و حکمت شامل می‌شده است. بسیاری از آثار و نوشته‌های رازی، دانشمند و فیلسوف سده سوم و چهارم هجری، در قالب رساله عرضه شده است؛ چنان‌که از دویست‌واند اثری که به ابن‌سینا هم نسبت یافته، بیش از دویست‌تای آن را رسائل او تشکیل می‌داده است. آرا و اندیشه‌های مهم فلسفی و حکمی اخوان‌الصفا به کلی از طریق رسائل به دست امروزیان رسیده است؛ چنان‌که رسائل دانشوران بزرگی مانند شیخ‌الطائفه ابوجعفر طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی هم از کتاب‌های مهم و خطیر آنان کم‌اهمیت‌تر نیست. در حوزه‌هایی مثل ادبیات عرفانی هم، گذشته از رساله‌های متعدد و فراوان در زمینه‌های گوناگون، موارد مشخصی مثل رسائل عشق و عقل، رسائل نفس و رساله‌الطیرها از شاخصیت و برجستگی خاص این قالب ادبی حکایت می‌کند. گمان من این است که چیزی مثل رسائل عملیه مراجع شیعه در آغاز در مقولات کوتاه و جداگانه فراهم می‌آمده و بعدها که این مقولات کنار هم قرار گرفته، این عنوان جزئی بر کل آن‌ها اطلاق شده است.

رساله‌نویسی از کی پدید آمده، چه مراحل تحول و تکامل و چه دوره‌ها و اوج و حضيض‌هایی را پشت سر گذاشته، ساختمان ادبی رسائل، آغاز و پایان و محتوا و

بخش‌بندی‌های آن‌ها، زمینه‌ها و موضوعات، سبک نویسندگی، آرایه‌ها و ساختمان زبانی آن‌ها، مخاطبان رسائل، سبک‌ها و اسلوب‌های رساله‌نویسی در دوره‌های گوناگون و... می‌تواند موضوع پژوهشی گسترده قرار گیرد که فعلاً مجالی برای پرداختن به آن نیست.

۳. میرسیدعلی همدانی و رساله‌نویسی

کار رساله‌نویسی در روزگار میرسیدعلی همدانی (۷۱۳-۷۸۶هـ.ق / ۱۳۱۳-۱۳۸۴م.)، یعنی سده هشتم هجری، رونق فراوان داشت؛ چنان‌که اغلب آثار هم‌روزگاران وی مانند علاءالدوله سمنانی، افضل‌الدین کاشانی، عبید زاکانی، شیخ محمود شبستری و... نیز در قالب رساله نوشته شده است. از میان نویسندگان رسائل، نام میرسیدعلی همدانی به‌دلیل داشتن رسائل متعدد در زمینه‌های اخلاق و عرفان درخشندگی خاصی دارد. از ۱۱۰ اثری که بدو منسوب کرده‌اند، تعداد کمی کتاب و اکثریت مطلق آن‌ها رساله‌های کوتاه و کم‌برگی است که در زمینه‌های گوناگون به فارسی یا عربی به رشته تحریر درآورده است. بسیاری از این رسائل به‌صورت نسخه خطی در کتابخانه‌های جهان باقی است و هنوز به زیور طبع درنیامده است. چندتایی را دکتر محمد ریاض، دانشمند پاکستانی، به‌صورت مستقل یا در کتاب *احوال و آثار میرسیدعلی همدانی* چاپ کرده؛ اما بیشترین آن‌ها همچنان چاپ‌ناشده باقی مانده است و به نظر من تا زمانی که همه این آثار به چاپ نرسد، داوری کامل درمورد وی بی‌فایده و ناتمام خواهد بود.

۴. رساله «منامیه»

از میان رسائل مسلم‌الانتساب میرسیدعلی، رساله «منامیه» نظر مرا به خود جلب کرد و برآن شدم که پس از مقابله، آن را برای چاپ آماده کنم. موضوع این رساله چنان‌که از نام آن برمی‌آید، ماهیت خواب و کیفیت تعبیر آن است که با بیانی فنی و همراه با تعبیرات مربوط به فلسفه و علم با نثری نسبتاً هموار، اما به هر حال علمی و دور از فهم عوام مطرح شده است. موضوع خواب و تعبیر آن در قرآن کریم، به‌ویژه در داستان حضرت یوسف، نقش تعیین‌کننده‌ای یافته است و از این جهت از قدیم‌الایام در نظر مسلمانان اهمیت زیادی داشته و کتب و رسائلی، به‌خصوص در زمینه تعبیر خواب پدید

آمده که از آن میان کتاب تعبیر خواب ابن سیرین (۳۳-۱۱۰هـ.ق) بیش از همه شهرت یافته است.

رساله «منامیه» چنان که خود مؤلف می‌گوید به خواهش یکی از مریدان وی نوشته شده است؛ به همین سبب، مثل اغلب آثار تعلیمی صوفیه مدام از مخاطب خود با عنوان خطابی «ای عزیز» یاد می‌کند و در آن با لحنی کاملاً خطابی به بیان کیفیت و تعبیر خواب و همچنین فرق بین خواب کاملان و ناقصان پرداخته شده است.

۵. معرفی نسخه‌های رساله «منامیه»

از این رساله چندین نسخه در کتابخانه‌های داخل و خارج ایران شناسایی شده است. از آن جمله سه نسخه به شماره‌های ۲۴۰۱، ۳۲۵۸ و ۲۸۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دو نسخه به شماره‌های ۴۲۵۰ و ۴۲۷۴ در کتابخانه ملی ملک، یک نسخه به شماره ۱۱۵۹ ط در کتابخانه مجلس، یک نسخه با شماره ۳۴۶ از زمره کتاب‌های اهدایی علی‌اصغر حکمت به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دو نسخه به شماره‌های ۲۳۴۴ و ۲۳۴۷ در کتابخانه تاشکند، یک نسخه به شماره ۷۶۷ در تاجیکستان، دو نسخه عکسی به شماره‌های ۶۷۱ و ۱۶۶۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ریاض، ۱۹۸۵: ۱۳۷) و بالاخره دو نسخه هم به شماره‌های ۶۳۸۴ و ۸۴۲۲ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی در مشهد موجود است (فکرت، ۱۳۶۹: ۵۵۴).

من لوح فشرده دو نسخه اخیر را از کتابخانه آستان قدس تهیه کردم که اینک تصویر هردو در اختیارم است. از آنجا که نسخه ۶۳۸۴ کامل و با تاریخ کهن ۸۶۵هـ.ق/ ۱۴۶۱م، یعنی فقط ۷۹ سال بعد از فوت مؤلف نوشته شده است، همین نسخه را اصل قرار دادم و با نسخه دوم آستان قدس مقابله و برای چاپ آماده کردم.

قبل از آنکه متن رساله «منامیه» را بیاورم، به معرفی کامل‌تر این دو نسخه می‌پردازم:

۱. نسخه شماره ۶۳۸۴: در شناسنامه کتاب با عنوان رساله «عقلیه» منسوب به سیدعلی معرفی شده است. با خط نستعلیق پانزده‌سطری جزء کتب حکمت و شماره ۶۷۶ خ با شماره عمومی ۶۰۷ که در اسفند ۱۳۱۸ ش. / ۱۹۳۹ م. برای آستان قدس خریداری شده است. ذیل همین شناسنامه با همان خط نوشته شده است: رساله منامیه

۶۳۸۴ (۶۹۸) خ ص ۲۱. این نسخه که کلاً شامل شش برگ یا دوازده صفحه است، از برگ ۲۳۹ مجموعه اصلی آغاز می‌شود. در گوشه سمت راست برگ اول نسخه نوشته شده است: «رسالة للسیدالهمدانی فی بیان حقیقة المثل و الخیال المطلق». اما چنان‌که خواهیم دید، نام رساله در پایان همین نسخه به تصریح «منامیه» ذکر شده است. در پشت برگ آخر، یعنی برگ ۲۴۵ اصل نسخه، به صورت چلیپا در عرض صفحه با همان خط کاتب اصلی این ابیات آمده است:

من نور علی شاه

شبی با شاهدهی در سرزمینی	بگفتا عاشق محنت‌قرینی،
که جانان قدر وصل آنکه شناسد	که با هجران سرآرد اربعینی
خوشا آن کهنه‌رند عور و سرمست	که نه بت باشدش در آستینی
زهی زَنار زلف و مصحف روی	که فارغ‌گردم از هر کفر و دینی
بجز مهر تو ای ماه دل‌افروز	ندارم از کسی در سینه کینی
بسی بردم به سر با نازنینان	ندیدم چون تو یار نازنینی
سلیمان جهان است آنکه امروز	ز یاقوت لبش دارد نگینی
عیان چشم حقیقت‌بین کسی	که دارد عینک عین‌الیقینی
در این مزرع بجز نور علی کیست	که بخشد خرمنی بر خوشه‌چینی؟

در همین برگ مهرهایی از آستان قدس، از جمله مهری که نشان می‌دهد در سال ۱۳۴۸ ش. / ۱۹۶۷ م. کتاب از سوی مسئولان کتابخانه بازبینی و داخل عرض شده، وجود دارد.

این نسخه همان‌طور که در شناسنامه کتاب دیدیم، به خط نستعلیق خام، اما خوانا نوشته شده و از مشخصات کتابت آن است که جای برخی عناوین و از آن جمله آغاز بندها که در نسخه دوم با عبارت «ای عزیز» آغاز می‌شود، بیاض است و نشان می‌دهد که گویا قرار بوده است کاتب آن را با قلم و رنگ مشخصی بنویسد که احتمالاً به این کار توفیق نیافته است. ما همه این موارد را با آوردن مطلب از نسخه دوم در داخل قلاب []

پر کردیم. فرجامه نسخه که حاوی تاریخ کتابت نیز هست، به این صورت خوانده می‌شود: «تَمَّتْ الْمَنَامِيَّةُ عَصْرَ يَوْمِ الْارْبَعَاءِ مِنْ شَهْرِ شَوَّالِ لِسَنَةِ ٨٦٥».

این نسخه مانند دیگر دست‌نویس‌های کهن دارای رکابه است؛ با این حال بعدها در گوشه سمت راست، برگ‌شماری و به روش جدیدتر با ترتیبی دیگر در بالای تمام صفحات، صفحه‌شماری نیز شده است. از این نسخه با عنوان اساس و با رمز "آ" استفاده کردم.

۲. نسخه شماره ۸۴۲۲ محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد، در فهرست کتابخانه (فکرت، ۱۳۶۹: ۵۵۴) به خط نستعلیق میرزا آقا سلماسی مورخ ۱۲۹۸ معرفی شده است. این رساله در هشت صفحه یا چهار برگ و جزء مجموعه بزرگ‌تری است با خط نستعلیق پخته و متأخر که آغاز بندها با عبارت «ایعزیز» با سرخی مشخص شده است. صفحات هفده‌سطری رساله با دو و در برخی صفحات با سه جدول محصور شده که جدول درونی با سه خط قرمز، آبی و زرد، و جدول بیرونی با یک خط به رنگ سرخ جگری مشخص شده است. از خط‌های ممتدی به رنگ سرخ جگری برای مشخص کردن برخی از مطالب مانند آیات قرآن بر بالای آن نیز استفاده شده است. عنوان رساله هم به سرخی نوشته شده است. این نسخه نیز دارای رکابه، اما فاقد فرجامه است و تاریخی که فهرست‌نگار محترم برای نسخه به‌دست داده، نه در برگ‌های همین نسخه، که ظاهراً در جای دیگری از این مجموعه بوده است. این نسخه در صفحه پایانی حدود دو سطر افتادگی دارد که در جای خود به آن اشاره کرده‌ام. از این نسخه در تصحیح حاضر با رمز "ب" نام برده‌ام.

اینک متن تصحیح‌شده رساله «منامیه» براساس دو نسخه بالا در زیر به لحاظ شما خواننده عزیز می‌رسد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبِّ افْتَحْ بِالْخَيْرِ وَأَخْتِمْ بِالْخَيْرِ^۲

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَقَّ حَمْدِهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ.^۳

اما بعد این عجاله‌ای است به‌موجب التماس عزیزی از اخوان صفا که مودت ایشان بر این ضعیف واجب است و اقدام نیت ایشان بر جاده اخلاص ثابت^۴، در بیان حقیقت مثال

و خیال مطلق و مقید و کیفیت مراتب منامات و رؤیا و درجات خلق در ادراک علوم و معانی از عوالم علوی و اطوار خیال و مثال و ارواح و اعیان و غیره به مقتضای آن التماس کلمه چندانچه^۵ زبان وقت املا کند، در قلم خواهد آمد ان شاء الله العزیز.

[بدان ای عزیز]^۶ نورالله بصیرتک بنورالعیان که وجود را، مِنْ حَيْثُ أَحَدَيْتِ الْكَثْرَةَ، نزد

ارباب کشف^۷ و عرفان سه مرتبه است:

[مرتبه اول] نور حقیقی مطلق. [مرتبه دوم] ظلمت. [مرتبه سوم] ضیاء، اما بر بالای رؤیت نور حقیقی مطلق از آن روی که مجرد است از نسب و اضافات، متعذر است؛ زیرا که آن عین هویت مطلقه است و عتبه بارگاه جناب حضرة صمدیت رفیع تر از آن است که طایر افهام و عقول هیچ مخلوق به پیرامن سرادقات جلال آن حضرت تواند رسید، لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ^۸؛ لکن رؤیت آن نور در حالت تنزل در مظاهر و تعین آن در حجابیات مراتب نسب و اضافات ممکن است و هریک را از اقسام سه گانه شرفی است؛ لکن شرف نور به اصالت است؛ زیرا که اوست که سبب ظهور اعیان موجودات است که در کتم عدم مختفی و مستتر^۹ بودند و در ظلمت^{۱۰} خانه نابود متواری.

[مرتبه دوم] ظلمت است که^{۱۱} مقابله نور است و آن سه قسم است:

[قسم اول] ظلمت حقیقی است که رویت آن به هیچ وجه ممکن نیست و آن عدم محض است.

[قسم دوم] ظلمت جهل است^{۱۲} که اگرچه رؤیت آن به بصر حسی^{۱۳} ممکن نیست اما به نور بصیرت آثار قبح آن هویداست.

[قسم سوم] ظلمت محسوس است چون ظلمت شب و تاریکی منازل مظلمه که در حس ادراک به آن^{۱۴} توان کرد و شرف ظلمت آن است که واسطه ادراک^{۱۵} نور مطلق می گردد به سبب تنزل آن در مراتب ظلمات امکان و امتزاج و اتصال آن با نور حقیقی.

[مرتبه سوم] ضیاست و آن حضرة جمعیت نور و ظلمت است و حقیقت آن ممتزج گشته از طرفین و برزخ میان وجود و عدم؛ زیرا که نور صفت وجود است و ظلمت صفت عدم؛ و از این جهت است که اصل ممکن را به ظلمت وصف کنند و آن مقدار نورانیت که ممکن را حاصل است، به سبب وجود است که به واسطه آن از کتم عدم ظهور کرده^{۱۶}

پس ظلمت او^{۱۷} از جهت عدمیت اوست چنان که^{۱۸} نورانیت او از جهت استفاضه نور وجود است. و هر نقصی که^{۱۹} به ممکن ملحق می‌گردد، از احکام نسبت عدمیت اوست؛ و آنکه رسول علیه‌السلام فرمود^{۲۰} که «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِ مِنْ نُورِهِ»^{۲۱}، اشارت بدین معنی است؛ و «خلق» در این محل به معنی تقدیر است، یعنی تقدیر سابق بر ایجاد او و^{۲۲} رَشَّ نور کنایت است از افاضه نور وجود از خزانه^{۲۳} جود بر ممکنات.

چون این معنی^{۲۴} مقرر گشت، بدان که عدم حقیقی که در مقابله وجود مطلق است متحقق نیست الا به واسطه تعقل، و ادراک وجود محض که نور مطلق است مِنْ حَيْثُ هُوَ هُوَ ممکن نیست الا به واسطه تنزل. و مرتبه عدم از روی [تعقل] مثال آینه‌ای است که قابل تجلیات انوار وجود است و متعین از طرفین ضیاء است که حقیقت آن عالم مثال است. و جمال نور^{۲۵} مطلق در این عالم ادراک توان کرد؛ زیرا که عالم ارواح و آنچه ورای آن است از ملکوت و جبروت^{۲۶} در غایت نوریت^{۲۷} است و عالم اجسام متصف به ظلمت و کدورت است و عالم مثال و ضیا برزخ است میان عالم اجسام و عالم ارواح و متوسط بین العالمین و با هریک ازین دو عالم مناسبتی دارد و تشبیهی^{۲۸} و در هر عینی از اعیان افراد مراتب^{۲۹} اجسام و ارواح به واسطه مناسبتی که با این عالم دارند، به حسب قوت و ضعف در این عالم جولان می‌کنند و حقایق اسرار عالم خود^{۳۰} در میدان خیال جلوه می‌دهند و در مراتب وجود وی^{۳۱} مشاهده اسرار می‌کنند.

[ای عزیز] چون هویت غیب مطلق نور حقیقی است و کمال رؤیت نور موقوف است به وجود ضد آن که ظلمت است، پس موجب تعلق اراده^{۳۲} به ایجاد عوالم مختلفه حبّ کمال رؤیت آثار عظمت و احکام قدرت است از روی وحدت جملتاً و از روی ظهور تفصیلاً و چون شئون الهی ذاتی است و جلا و استجلا که ذات حق راست به حصول نپیوست الا به ظهور در هر مرتبه و بروز در هر شأنی از شئون و مراتب وجود به حسب استعداد و قابلیت هر مرتبه معین و شأنی^{۳۳} مقید؛ پس کمال رؤیت موقوف گشت به ظهور در جمیع مراتب و شئون. و چون اختلاف شئون و مراتب اعیان و استعدادات و قابلیتات آن در مراتب اطلاق و تقید و تفاوت و^{۳۴} خصوصیات هر یک غیر متناهیّه افتاده^{۳۵} لاجرم عزم^{۳۶} انحصار مستلزم دوام تنوع ظهور ذات^{۳۷} شد در عوالم مختلفه.

[ای عزیز] اگرچه مراتب اعیان و کثرت شئون از روی افراد و اشخاص تعینات غیر متناهیۀ افتاده^{۳۸} اما از روی وجه کلی محصور است^{۳۹} در دو عالم ظاهر و باطن و تمایز جمیع مراتب ظهور و بطون مبنی بر اعتدال است و کانه انحراف^{۴۰} و ظهور مظاهر نتایج اعتدالات و انحرافات به واسطه سیر در عوالم چهارگانه به کمال می‌رسد: اول معنوی، دوم روحانی، سیوم مثالی، چهارم حسی؛ تا تلاطم^{۴۱} امواج دریای وحدت نور حقیقی در جداول مراتب جبروت و ملکوت^{۴۲} به فسیح^{۴۳} صحرای عالم مثال مطلق نمی‌رسد^{۴۴} مستسقیان مفازۀ محبت و متعطشان فیافی مودت به ورود حیاض زلال اسرار حضرت صمدیت محظوظ نگردند و تا سطوت تیغ آفتاب هویت غیب^{۴۵} در منازل کبریا غروب نکند خفافیش اعیان مقیده استفاضه نور از نجوم اسماء و صفات نتوانند کرد.

[ای عزیز] ضیاء بر^{۴۶} دو نوع است: یکی نور محسوس است که ظاهر^{۴۷} و مظهر^{۴۸} لغیره است از اشکال و الوان. دوم نور لطیف که آن مظهر اسرار غیب است در کسوت خیال و محتد آن عالم مثال مطلق است. و عالم مثال مطلق را دو وجه است: وجهی عام از روی ذات خود و وجهی خاص به مقیدات عالم خیال هر متخیل^{۴۸} از نوع انسان و غیره و خلایق در خیالات مقیده و اکتساب علوم ملکوتی و اقتناص اسرار جبروتی به واسطه سیر خیال مقید در عالم مثال. و عدم سیر و درجات ضعف و قوت آن بر اقسام اند چنان که^{۴۹} نبی صادق علیه السلام^{۵۰} از کلیات آن خبر می‌دهد: الرَّؤْيَا ثَلَاثٌ^{۵۱}: رُؤْيَا مِنْ اللَّهِ وَ رُؤْيَا مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُؤْيَا حَدَّثَ الْمَرْءَ بِنَفْسِهِ^{۵۲}. و قوت و ضعف آثار اسرار ملکوتی را که در فیحای^{۵۳} عالم مثال متجلی گردد^{۵۴} در حالت رکود حواس در آینه خیال مقید مشاهده کردن اسباب است. و قوی‌ترین سببی که موجب اطلاع نائم است بر معانی عالم مثال احدیت توجه سالک است به مقصود و جمع همم از تصاریف کثرت احکام و تعطیل خاطر از تشعب هموم متنوعه؛ چه هرگاه که شعور نفسانی از پس پرده حجاب طبع بر صور محسوسات متفرقه مجرد از معانی تطلع کند، مواد صور که مصاحب او گشته باشد از عالم حسی در حالت نوم پیش قوت خیال جلوه‌گری کند و چنان که شاغل روح است در بیداری از مطالعه اسرار روحانی به واسطه حواس ظاهره در حالت نوم هم شاغل او گردد به واسطه خیال و باب عالم مثال را^{۵۵} مسدود گرداند^{۵۶}. پس رؤیای این چنین کس دال بر هیچ معانی نباشد^{۵۷} و صورتی بی‌روح باشد که آن را هیچ اثر نبود.

[ای عزیز] بدان که میان عالم ارواح و عالم اجسام عالمی دیگر هست که^{۵۸} نمودار هر دو عالم است و هر فیض که از عالم ارواح به عالم اجسام می‌رسد به واسطه آن عالم می‌رسد؛ زیرا چه^{۵۹} فیض روحانی چون از عالم ارواح تنزل می‌کند مجرد است از مناسبت و الفت با^{۶۰} عالم اجسام چون به عالم مثال مطلق می‌رسد آن عالم را کریم‌الطرفین می‌یابد که با عالم ارواح به واسطه مجاورت مشابهتی دارد و با عالم اجسام همچنین.^{۶۱} چون آن فیض وارد در مقام غربت^{۶۲} نسیم آشنایی می‌یابد، تهیج^{۶۳} نایره اشتیاق وطن اصلی غالب می‌گردد و با آن اثر روحانی مألوف حال خود جلوه می‌دهد و سریان^{۶۴} اسم الظاهر که مالک عالم اجسام است با آن اثر روحانی ممتزج گشته به واسطه برزخیت جاذب آن فیض می‌گردد به اسفل سافلین جسمانیات.

و آن^{۶۵} عالم متوسط را دو مرتبه است و دو اسم، مرتبه تقید به هر متخیلی صحیح؛ و در این مرتبه آن را خیال مقید خوانند و مرتبه اطلاق و در این مرتبه آن را^{۶۶} مثال مطلق گویند^{۶۷} و انطباع معانی در این مرتبه اطلاق این عالم مطابق اصل بود بی‌شک، اما در مرتبه تقید گاه مطابق^{۶۸} و گاه غیرمطابق به حسب صحت سلک دماغ و اختلال آن و اعتدال و انحراف مزاج و قوه و ضعف مصوره.

[ای عزیز] بدان که نسبت خیالات مقیده مردم با عالم مثال مطلق نسبت جداول و جویهای خرد است که از نهر اعظم^{۶۹} متفرع می‌گردد و هریک را طرفی متصل است به عالم مثال و طرفی دیگر متشعب می‌شود در تأملات عوارض و لواحق و لوازم و عواقب امور و^{۷۰} اقسام و اصناف محسوسات. پس خیال مقید به مثابه جاسوس است در شهر بدن و دائماً کار او تجسس اخبار است گاه توجه سیر او در مجاری تصاریف امور و کیفیت^{۷۱} عواقب و وقایع و حوادث عالم حسّی بود و گاه متوجه به طرف^{۷۲} متصل^{۷۳} به عالم مثال شود و از بحر اعظم مثال^{۷۴} اغتراف میاه معانی^{۷۵} کند. و گاه باشد که در ظلمت تیه مجاری احکام کثرت چنان گم شود که مرجع اصلی خود باز نداند^{۷۶} و رجوع او به مغترف^{۷۷} علوم و معانی ممکن نگردد و هرچه در حالت یقظه به واسطه ادراکات حواس ظاهره^{۷۸} از مختلفات امور^{۷۹} مستصحب^{۸۰} او شده باشد در وقت رکود حواس همان اشیاء به معاونت مصوره در پرده خیال نمایندگی کند و آن را هیچ اثر نبود و خواب این چنین کس بیشتر اضغاث و^{۸۱} احلام باشد. و این حال اکثر خلائق است الا^{۸۲} ما شاء الله!

و چون این قاعده مقرر شد بدان که اسباب موجب^{۸۳} صحت خیال و رؤیای انسان^{۸۴} چند چیز است: بعضی از آن مزاجی و بعضی خارج از مزاج؛ اما آنچه مخصوص به مزاج است صحت هیئت دماغ است و اعتدال مزاج و قوت تصرف مصوره و اما آنچه خارج است از مزاج بقای حکم^{۸۵} مناسبت و اتصال و قرب خیال^{۸۶} مقید شخص که مقتضای اتحاد^{۸۷} است به عالم مثال^{۸۸} آن قلت وسایط است از تعلقات لذات نفسانی و افکار فاسده و تصورات باطله و تشعب هموم^{۸۹} متفرقه و صدق اقوال و احوال^{۹۰} مرضیه.

و از اینجا است که معبر کامل صاحب بصیرت که به قوت کشف سری و روحی بر مدارج ارواح و مراتب تمثیلات عالم مثل^{۹۱} و اشباح اطلاع یافته چون رؤیای صاحب مزاج مستقیم بشنود^{۹۲} به حسب معرفت او به مواقع منام و مواطن خیال تشخیص آن رؤیا کند در خیال خود و از طرف متصل خیال به عالم مثال درآید و آن رؤیای مشخص را با معانی که مناسب آن باشد در آن عالم نسبت دهد بلکه اگر معبر عارف باشد به مراتب علویات در عالم مثال توقف نکند و ترقی کند به عالم ارواح و از آنجا به عالم جبروت منتهی شود و از مرآت استعداد عین ثابته آن شخص مشاهده کند که اصل آن رؤیا به مقتضای استعداد حال او که نمودار چیست و حقیقت آن در عالم شهادت در کدام وقت پدید آید و به چه صورت ظاهر شود و بعد از مطالعه آن سر آنچه^{۹۳} مصلحت گفتن بود از مضمون آن خبر دهد.^{۹۴} و آن خبر را تعبیر گویند و آن مخبر را معبر خوانند.^{۹۵} و هر خلل که در رؤیا واقع شود از عدم مطابقه میان مقصود و میان صورت ممثله از آثار کدورت باطن و انحراف مزاج و فساد هیئت دماغ و اختلال احوال حسّی صاحب رؤیا [بود] چون کذب در اقوال و سیرت نامرضی و صرف اوقات به امور خسیسه چنان که بقیّه آثار صفات حمیده در ضمن آن مستهلک گردد و الأمر بالعکس اذا كان الحال بالعکس، و آن که^{۹۶} رسول - صلی الله علیه و سلم - فرمود که اَصْدُقُّكُمْ رُؤْيَاءُ اَصْدُقُّكُمْ حَدِيثًا^{۹۷} اشارت است بدین معنی.

چون این معنی مفهوم شد اکنون بدان که حظوظ طبقات اصناف نوع انسان^{۹۸} از ادراک اسرار و معانی عالم مثال و ارواح و غیره به واسطه خیال مقید در حالت نوم بر چند قسم اند: [بعضی آنان اند که رؤیای ایشان به تعبیر محتاج است و بعضی آنها باند که رؤیای ایشان قابل تعبیر نیست و این قوم بر دو قسم اند]:^{۹۹}

قسم اول محبوبانند که صفات تقییدیه^{۱۰۰} و احکام انحرافات خلقیه^{۱۰۱} بر نفوس ایشان غالب گشته است^{۱۰۲} و کدورات نفسانی و فساد هیأت قوای روحانی مشرع خیال را که متصل است به عالم مثال مسدود کرده به استیلاء ظلمت قوای خبیثه از مطالعه اسرار دورافتاده و از خلعت خلّت^{۱۰۳} تعریفات الهی محروم گشته بیداری این قوم عین خواب است و خواب عبث نه بیداری ایشان را ثمره و نه خواب ایشان را نتیجه: تَحْسِبُهُمْ أَيْقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ^{۱۰۴}؛ سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ^{۱۰۵}.

قسم دوم متوسطان اهل سلوک‌اند که آینه دل خود را مستعد قبول فیض معانی و اسرار عالم مثال ساخته‌اند و از قرب مشرع خیال به حکم انقطاع از علایق تجاوز نکرده پس در حالت نوم آنچه از اسرار عالم مثال عکس^{۱۰۶} بر آینه دل ایشان زند، عکس آن از دل بر دماغ^{۱۰۷} زند و چون عکس عکس ظاهر به صورت اصل است، محتاج تعبیر نباشد و این اول حال^{۱۰۸} خلیل است و دیگر انبیا علیهم‌السلام^{۱۰۹}.

اما آن قسم که رؤیای ایشان به تعبیر محتاج است، هم دو قسم‌اند^{۱۱۰}: اول متوسطان^{۱۱۱} دوم کاملان.

اما متوسطان^{۱۱۲} طایفه‌ای‌اند که^{۱۱۳} بعضی اوقات جمع همم از تعلقات جسمانی می‌کنند و به حسب فراغ از شواغل آینه دل ایشان اندک صفایی^{۱۱۴} می‌پذیرد^{۱۱۵} و بعضی^{۱۱۶} معانی از عالم مثال در وی منعکس می‌گردد و عکس آن عکس بر دماغ می‌رسد^{۱۱۷} و به واسطه بقیه رسوخ آثار اوصاف ذمیمه اثر حدیث نفس با آن ممتزج می‌شود و قوت مصوره آن معنی ممتزج را در کسوت خیال عرضه می‌دهد و امثال این چنین رؤیا را معبر فطن می‌باید که به امعان نظر اثر حدیث نفس را از معنی مجرد تمیز کند.

قسم دوم کاملان‌اند که ذهب نفس را در بوته مجاهده صاف گردانیده‌اند و آینه دل را از زنگار طبیعت پاک کرده و قدم همت در سیر الی الله بر کنگره اوج کبریا زده و در میدان شهود از کروبیان و روحانیان ملاً اعلی سبق بوده طی بساط زمان^{۱۱۸} کرده گلیم ادبار امکان پس پشت انداخته اسرار ازل بر لوح ابد خوانده^{۱۱۹} از روزن ازل نظاره صحرای ابد کرده بر مدارج ابراج اسماء و صفات عالم جبروت عبور نموده از مشرق هویت غیب طلوع کرده عرش دل را مستوی حضرت الهیت گردانیده. پس چون دل این طایفه خزانه

اسرار حق گشته است در حالت نوم عکس بعضی از آن اسرار که در خزانه دل متوطن است بر دماغ زند و قوت مصوره آن عکس را در کسوت خیال مقید بر ذهن عرضه دهد و چون عکس به ^{۱۲۰} صورت اصل نیست لاجرم به تعبیر محتاج است ^{۱۲۱} و این نوع خواب کمال است از انبیاء و خواص اولیاء صلوات الله علیهم اجمعین. ^{۱۲۲}

چون معلوم کردی که آن طایفه که رؤیای ایشان قابل تعبیر نیست دو گروه اند یکی ناقص و یکی کامل و آنان که به تعبیر محتاج اند هم دو طایفه اند یکی کامل و یکی ناقص، اکنون بدان که در ظهور نتیجه بعضی از منامات تأخیری افتد و حکم بعضی سریع الظهور می باشد.

[ای عزیز] ^{۱۲۳} تأخیر ظهور ^{۱۲۴} رؤیا نزد ارباب تحقیق دلیل است بر ^{۱۲۵} علو مرتبه نفس صاحب رؤیا؛ زیرا که چون قوت عروج نفس در ادراک ^{۱۲۶} به کمال رسد، خرق حجب عوالم ^{۱۲۷} علوی کند و در محلّ اعلی که خزانه علم قدیم است مطالعه آن امر قریب الوقوع کند و لابد بعد از مطالعه اطلاع این سالک آن امر ^{۱۲۸} از آن حضرت به هر عالم از عالمهای عالیه که نزول می کند، مدتی مکث می کند و به حکم تصرف اسمی که ربّ و مدبر آن عالم است منصب می گردد و از آنجا به عالمی دیگر نزول می کند. و در حدیث آمده است که الأمر الالهی یتقی فی الجوّ بعد مفارقة بسماء الدنیا ثلث سنین حتی یصل الی الارض ^{۱۲۹} و برین تقدیر اثر نتیجه بعضی رؤیای اهل کمال بعد از چهل سال ظاهر می شود ^{۱۳۰} و خواب یوسف صدیق علیه السلام از این جمله بود ^{۱۳۱} از آن روی که گفت: یا اَبْتَ اِنِّی رَاِیْتُ اَحَدًا عَشَرَ کَوْکَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَاِیْتُهُمْ لِی سَاجِدِیْنَ. ^{۱۳۲} تا آن روز که گفت: هَذَا تَاوِیْلُ رُؤْیَاِیَ مِنْ قَبْلِی قَدْ جَعَلَهَا رَبِّی حَقًّا، ^{۱۳۳} نزد اکثر مفسران و اهل تواریخ چهل سال بود و سرعت ظهور حکم رؤیا دلیل است بر ضعف حال روح رأیی که قوت ترقی ندارد که کیفیت صور امور و حقایق کواکب مقدره را از عوالم عالیه اخذ کند. و غایت مقدره ترقی وی در حالت اعراض از تعلقات جسمانی و شواغل نفسانی آن است که آنچه از فلک قمر به فضاء جو نزول کرده به قدر صفای نفس ادراک بعضی از آن امور کند و از آنجا تجاوز نتواند کرد. و قوت عروج به عالم علوی ندارد لاجرم بسبب قرب آن امر مدرک ظهور و اثر و نتیجه رؤیا در تأخیر نیفتد.

ایزد تعالی خلوت انفاس سالکان مسالک منازل اعلی و قاصدان مقاصد اقصى را از آفات عوارض صدور و آثار شوایب محل^{۱۳۴} شهود در پناه عصمت خود^{۱۳۵} محفوظ و مصون بداراد؛^{۱۳۶}

إِنَّهُ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ

و السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَتَى هُدًى.

تَمَّتِ الْمَنَامِيَةُ

عصر یوم الاربعاء من شهر شوال لسنة ۸۶۵. ۱۳۷

پی نوشت ها

1. periodicals

۲. عبارت عنوان در ب نیست.

۳. ب+ محمد و آله

۴. عبارت وصفی میان دو ویرگول در ب نیست.

۵. ب: التماس هرچه

۶. جای عبارت میان قلاب همه جا در "آ" بیاض است.

۷. ب: کشف که خط خورده و به کشف تبدیل شده است.

۸. آیه ۱۰۳ سوره انعام (۶)

۹. ب: مستور

۱۰. ب: خلوت

۱۱. ب+ در

۱۲. ب+ و رؤیت آن

۱۳. ب: حسی

۱۴. ب: آن

۱۵. ب+ آن

۱۶. ب+ است

۱۷. ب: وی

۱۸. ب: چنانچه

۱۹. ب: ندارد

۲۰. ب: صلی الله علیه و آله گفت

۲۱. و در دیگر منابع آمده است. ر.ک: /حدیث مثنوی، ص ۶. حدیث با اندک تفاوتی در جامع/الصغیر (۱/۲۶۵).
۲۲. «او و» ب: ندارد
۲۳. ب: خزاین
۲۴. ب: معانی
۲۵. ب: ندارد
۲۶. ب+ لاهوت
۲۷. ب: نورانیت
۲۸. ب: مشابَهتی دارد.
۲۹. ب+ عالم
۳۰. ب+ را
۳۱. ب: و در مراتب وجودی
۳۲. ب+ حق
۳۳. ب: شأن
۳۴. ب: ندارد
۳۵. ب: افتاد
۳۶. ب: عدم
۳۷. ب+ حق
۳۸. ب: است
۳۹. ب: منحصر است و محصور.
۴۰. ب: اعتدال و انحراف است.
۴۱. ب: طلاطم
۴۲. ب: جبروتی و ملکوتی
۴۳. ب: به فسحت
۴۴. ب: نرسد
۴۵. ب+ اوج فلک کبریا
۴۶. ب: ندارد
۴۷. ب: بنفسه
۴۸. ب: متخیلی
۴۹. ب: چنانچه
۵۰. ب: حضرت رسول (ص)
۵۱. ب: ثلاثه

۵۲. این حدیث به صور مختلف در کتب حدیث آمده است؛ ر.ک: *مفتاح کنوز السنّة* (ص ۲۱۵) و *معجم المفهرس ونسک* ۲۰۵/۲ ب: به المرء نفسه.

۵۳. ب: فسحان

۵۴. ب: می‌گردد

۵۵. ب+ بر وی

۵۶. ب: ندارد

۵۷. ب: نبود

۵۸. ب+ آن

۵۹. ب: که

۶۰. ب: با

۶۱. ب+ پس

۶۲. ب: قربت

۶۳. ب: تیهج

۶۴. ب+ نتایج

۶۵. ب: این

۶۶. ب: او را

۶۷. ب: خوانند

۶۸. ب+ باشد

۶۹. ب: عظیم

۷۰. ب: نثار

۷۱. ب: کیفیات

۷۲. ب: طرف

۷۳. ب+ او

۷۴. ب+ مطلق

۷۵. ب+ و اسرار

۷۶. ب: نیابد

۷۷. ب: معارج

۷۸. ب: ظاهر

۷۹. ب+ شهادی

۸۰. ب: مستصعب

۸۱. ب: ندارد

۸۲. کذا در هردو نسخه. صح: الی
۸۳. ب: موجب
۸۴. ب: نوع انسانی
۸۵. ب: حکمی
۸۶. ب: حال
۸۷. ب: مقتضی ایجاد
۸۸. «به عالم مثال» در ب نیست.
۸۹. ب+ بامور
۹۰. ب: اقوال و احوال
۹۱. ب: مثال
۹۲. ب: شود
۹۳. ب: اگر
۹۴. ب: گفتن گوید و الا فلا
۹۵. «و آن مخبر را معبر خوانند» در ب نیست.
۹۶. ب+ حضرت
۹۷. ر.ک: مفتاح کنوز السنه، ص ۲۱۵.
۹۸. ب: انسانی
۹۹. عبارات داخل قلاب به مقدار دو سطر از "آ" افتاده است.
۱۰۰. ب: تقیید
۱۰۱. ب: خلقت
۱۰۲. ب: ندارد
۱۰۳. ب: کرامت
۱۰۴. بخشی از آیه ۱۸ سوره کهف (۱۸)
۱۰۵. بخشی از آیه ۲۱ سوره جاثیه (۴۵)
۱۰۶. ب: ندارد
۱۰۷. ب: به دماغ
۱۰۸. ب: و این حالت
۱۰۹. ب: ندارد
۱۱۰. ب+ قسم
۱۱۱. ب+ قسم
۱۱۲. ب: اما قسم اول

۱۱۳. ب: آن طایفه‌اند که در
۱۱۴. ب: اندک‌اندک صفا
۱۱۵. ب: می‌پذیرد
۱۱۶. ب: بعض
۱۱۷. ب: می‌زند
۱۱۸. ب+ و مکان
۱۱۹. ب: برخوانده
۱۲۰. ب: بر
۱۲۱. ب: باشد
۱۲۲. ب عبارت دعایی را ندارد.
۱۲۳. جای کلمه در "آ" بیاض است.
۱۲۴. ب+ نتیجه
۱۲۵. ب: به
۱۲۶. ب: درآکه
۱۲۷. ب: عالمهای
۱۲۸. ب+ را
۱۲۹. این حدیث را در منابعی که مراجعه شد، نیافتیم.
۱۳۰. ب: بود
۱۳۱. ب از اینجا تا «نیفتد» دو سطر مانده به آخر: ندارد.
۱۳۲. آیه ۴ سوره یوسف (۱۲)
۱۳۳. بخشی از آیه ۱۰۰ سوره یوسف (۱۲)
۱۳۴. ب: موانع
۱۳۵. ب: عصمت اهل بیت عصمت
۱۳۶. ب: دارد بمتّه و کرمه... از اینجا به بعد در ب نیست.
۱۳۷. رسم‌الخط رساله «منامیه» براساس رسم‌الخط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی تنظیم شده است.

منابع

-قرآن مجید-

- ریاض، محمد (۱۳۶۴ش./ ۱۹۸۵م.). *احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی، با شش رساله از وی*. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۲). *تاریخ ادبیات در ایران* (از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری). ج ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۴۷). *احادیث منوی*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- فکرت، محمد آصف (۱۳۶۹). *فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*. مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی.
- فنسنگ، آی. (۱۴۰۴ه.ق). *مفتاح کنوز السنه*. ترجمه محمد فؤاد عبدالباقی. قم: مرکز النشر فی مکتب الاعلام الاسلامی.
- فؤاد عبدالباقی، محمد (۱۹۶۴). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*. قاهره: مکتبه دارالکتب المصریه.
- ونسنگ، آی. (۱۹۶۳م). *المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی*. لیدن: مکتبه بریل.
- ووستنفلد، فردیناند و ادوارد ماهلر (۱۳۶۰ش / ۱۹۸۲م). *تقویم تطبیقی هزاروپانصدساله هجری قمری و میلادی*. مقدمه و تجدیدنظر از حکیم‌الدین قریشی. تهران: فرهنگسرای نیاوران.